



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰/ بهمن/ ۱۳۹۹

موضوع کلی: مفاهیم

موضوع جزئی: مفهوم شرط - طریق پنجم متأخرین در اثبات مفهوم شرط و بررسی آن مصادف با: ۲۵ جمادی الثانی ۱۴۴۲

بررسی کلام محقق نایینی - اشکال بعضی از بزرگان - بررسی کلام بعضی از بزرگان

جلسه: ۷۹

سال دوازدهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### بررسی کلام محقق نایینی

عرض کردیم طریق پنجم که محقق خراسانی آن را مورد اشکال قرار دادند، از سوی محقق نایینی (بر اساس تقریبی که بعضی از بزرگان از کلام ایشان داشتند) معتقدند که مفهوم شرط را با تمسک به اطلاق به این وجه می توان ثابت کرد، آنگاه به محقق خراسانی اشکال کردند. گفتیم نسبت به این مطالب محقق نایینی اشکالاتی مطرح شده.

#### اشکال بعضی از بزرگان به محقق نایینی

بعضی از بزرگان چندین اشکال را متوجه محقق نایینی کردند که به برخی از آنها اشاره می شود.

#### اشکال اول

اشکال اول اینکه آنچه محقق نایینی در بیان تقیید حکم به شرط فرموده، در باب همه قضایا ولو غیر شرطیه هم جریان دارد، ایشان فرمودند: شرط مذکور در قضیه شرطیه اگر به این نحو باشد که در آن متعلق حکم در جزاء عقلا متوقف بر شرط باشد، دیگر قضیه شرطیه مفهوم ندارد، مثل لقب که دلالت بر مفهوم ندارد، ولی اگر شرط به نحوی باشد که متعلق حکم در جزاء عقلا متوقف بر آن نباشد، دلالت می کند بر تقیید حکم؛ این مطلبی است که در مطلق احکام نسبت به موضوعاتشان جریان دارد، به این معنا که می توانیم بگوییم: اطلاق در هر قضیه ای که در آن حکمی بر موضوعی بار شده، اقتضاء می کند که حکم اختصاص به آن موضوع داشته باشد و برای غیر این موضوع نیز ثابت نشود. یعنی این بیان اختصاصی به تقیید حکم به شرط ندارد، حتی اگر حکم به شرط هم تقیید نشده باشد و به نحو کلی برای موضوعی ثابت شده باشد، نتیجه اش همان است که ایشان فرمود که اگر حکمی روی موضوعی بار شود، اگر مطلق باشد معنایش این است که حکم برای این موضوع ثابت است و برای غیر این موضوع ثابت نیست، آن وقت این با آنچه که ایشان در مورد مفهوم لقب فرمود سازگار نیست، چون در این مورد هم حکم بر موضوعی بار شده که لقبی دارد و این معنایش این است که این حکم اختصاص دارد به این موضوع و اگر این موضوع نباشد حکم نیز ثابت نیست، لذا بین آنچه که ایشان در باب تقیید حکم به شرط گفتند و بین انکار مفهوم لقب سازگاری وجود ندارد و تنافی بین آنها است.

#### اشکال دوم

طبق آنچه که محقق نایینی فرموده در واقع جمله شرطیه را دال بر ترتب جزاء بر شرط ملازم می داند. یعنی ایشان معتقد است جمله شرطیه معنا و مفهومش این است که جزاء مترتب بر شرط است. اگر معنای جمله شرطیه این باشد ما می توانیم در مطلق قضایا این

را بگوییم، به این معنا که مطلق قضایا چه شرطی و چه غیر شرطی، مفاد و مضمونش ترتب الحکم علی موضوعه است، هر جمله‌ای و هر قضیه‌ای معنایش این است که حکم مترتب بر موضوعش است، اگر ما این را گفتیم، ترتب الحکم علی الموضوع بر وزان آنچه که ایشان در مورد قضایای شرطیه گفته، آنگاه باید این بحث را به مطلق قضایا ببریم، این نمی‌تواند معنای جمله شرطیه باشد، مفاد جمله شرطیه این نیست، افاده ترتب، معنای مطلق قضیه است، اعم از اینکه شرطی در کار باشد یا نباشد، منتهی در قضایای شرطیه مفاد جمله، ترتب الجزاء علی الشرط است در قضایای غیر شرطیه مفاد جمله ترتب الحکم علی الموضوع است، اینکه نمی‌تواند مبنای تمسک به اطلاق قرار بگیرد.<sup>۱</sup>

اشکالات دیگر نیز اینجا وجود دارد که البته این اشکالات خالی از بحث و تأمل و مناقشه نیست که ما وارد آن مناقشات نمی‌شویم.

### بررسی کلام بعضی از بزرگان

آنچه در این مقام می‌خواهیم بیان کنیم این است که برخی از مطالبی که بعضی از بزرگان به محقق نایینی نسبت داده خالی از اشکال نیست. صاحب منتقی الاصول بعد از اینکه سخن محقق خراسانی را بیان کردند این طور فرمود: «هذا ما أفاده صاحب الكفاية بتوضیح ولكن المحقق النائینی قدس سره التزم بثبوت مفهوم الشرط بهذا الوجه من الإطلاق، فأفاد فی بیانه»<sup>۲</sup> بعد شروع می‌کند به توضیح و نقل کلام محقق نایینی. یعنی کأنه ایشان آن وجهی را که از قول محقق نایینی نقل کرده، همان وجهی است که محقق خراسانی فرموده. محقق خراسانی برای تبیین طرق متأخرین چند وجه بیان کرد، دو وجه اخیر در واقع با عنوان تمسک به اطلاق شرط مطرح شد، منتهی هر کدام به یک تقریر، طریق چهارم و پنجم هر دو تمسک به اطلاق شرط بود، ما فرق بین این دو طریق را بیان کردیم، به هر حال آنچه که محقق خراسانی در طریق پنجم فرمودند، تمسک به اطلاق شرط است، بعضی از بزرگان بعد از توضیح این طریق می‌فرماید: «ولكن المحقق النائینی قدس سره التزم بثبوت مفهوم الشرط بهذا الوجه من الإطلاق» یعنی کأنه محقق نایینی نیز این وجه را قبول دارد و می‌گوید: اشکال محقق خراسانی به این طریق وارد نیست.

حال آیا واقعا آنچه که محقق نایینی در این مقام فرمودند همان طریق پنجم است؟ آیا آنچه محقق نایینی گفته که با آن طریق مفهوم شرط ثابت می‌شود همین طریقی است که محقق خراسانی فرموده یعنی همین تمسک به اطلاق شرط یا طریق دیگری است؟ اگر در کلمات محقق نایینی دقت کنیم، ایشان اساسا طریق دیگری را برای این مسئله و برای اثبات مفهوم شرط ذکر کردند. محقق نایینی در آخر کلامشان تصریح می‌کند: «مقدمات الحکمة انما تجری فی ناحية الجزاء» یعنی در نظر محقق نایینی به اطلاق جزاء تمسک می‌شود برای اثبات مفهوم شرط نه به اطلاق شرط، «مقدمات الحکمة انما تجری فی ناحية الجزاء من حیث عدم تقییده بغیر ما جعل فی القضية من الشرط، لا فی الشرط، حتی یرد علیه ما تقدّم من الأشکال»<sup>۳</sup>؛ ایشان می‌گویند: مقدمات حکمت در ناحیه جزاء جاری می‌شود، از این جهت که مقید نشده به غیر شرط، نه اینکه مقدمات حکمت در شرط جاری شود تا آن اشکالی که ما خودمان کردیم اینجا نیز جاری و وارد شود.

<sup>۱</sup> منتقی الاصول، ج ۳، ص ۲۳۵.

<sup>۲</sup> منتقی الاصول، ج ۳، ص ۲۳۳.

<sup>۳</sup> فوائد الاصول، ج ۲، ص ۴۸۳.

نکته مهمی که موجب می‌شود بین طریقی که محقق نایینی ذکر کرده و بین طریقی که محقق خراسانی گفتند به عنوان طریق پنجم فرق باشد این است که طبق بیان محقق خراسانی، در طریق پنجم تمسک به اطلاق شرط می‌شود اما در کلام محقق نایینی تمسک به اطلاق جزاء شده، این نشان می‌دهد که این دو طریق متفاوت هستند؛ البته صاحب منتقی الاصول در ضمن بحث مخصوصاً وقتی قضایای شرطیه را بر دو قسم می‌کند، از همان مثال‌ها و مطالب محقق نایینی استفاده کرده ولی به نظر می‌رسد مطلب محقق نایینی به نحو کامل ارائه نشده.

برای اینکه بیشتر این مطلب آشکار شود به بعضی از فقرات کلام محقق نایینی اشاره می‌کنم. محقق نایینی ابتدا تقریب می‌کند همان مطلبی را که محقق خراسانی گفته است، منتهی می‌گوید: این تقریب بنفسه برای ثبوت مفهوم کافی نیست، سپس آن را به همین بیانی که گفتیم تقریب کرده است: «و الإنصاف: انّ دعوى الظهور السياقى للقضية الشرطية فى كون الشرط علّة للجزاء قریبة جداً لا مجال لإنکارها، و لكن هذا بنفسه لا یکفى فى ثبوت المفهوم للقضية ما لم یکن الشرط علّة منحصرة،» مادامی که معلوم نشود این شرط نسبت به جزاء علیت منحصره دارد، ما نمی‌توانیم مفهوم را اثبات کنیم، «و إثبات الانحصار لا یمکن إلّا بدعوى إطلاق الشرط و إجراء مقدمات الحکمة لإثبات انحصاره» انحصار فقط از طریق ادعای اطلاق شرط و اجراء مقدمات حکمت در شرط ثابت می‌شود، اگر بخواهیم انحصار علیت شرط نسبت به جزاء را ثابت کنیم، راهش جریان مقدمات حکمت در شرط است.

بعد شروع می‌کنند به بیان و تقریب اثبات انحصار به وسیله اطلاق شرط، این بیان تقریباً نظیر همان بیانی است که از قول محقق خراسانی نقل شد که اگر خود این شرط مذکور علت منحصره نباشد، باید مولا این را بیان کند زیرا فرض این است که مولا در مقام بیان است و اگر پای شرطی دیگری در میان بود باید آن را با کلمه «او» یا «واو» عطف می‌کرد و عدل و بدل آن را متذکر می‌شد و چون عدل و بدلی با «او» یا «واو» در کنار این شرط ذکر نکرده، حاکی از این است که آنچه علیت دارد همین شرط به تنهایی است. البته این بیان مربوط به طریق چهارم است، زیرا در ادامه می‌گوید: «یستفاد منه انّ الشرط وحده علّة، سواء سبقه شیء آخر أو لم یسبقه، قارنه شیء أو لم یقارنه، و هو معنى كون الشرط علّة منحصرة»، این همان طریق چهارم است. بعد شروع می‌کند به اشکال به این تقریب و این را مقدمه قرار می‌دهد برای بیان آن طریقی که به نظر ایشان می‌تواند دلالت بر انحصار داشته باشد که آن طریق را در ادامه خواهیم گفت. پس آنچه که محقق نایینی اینجا بیان کرده و به آن اشکال کرده طریق چهارم است. اشکال ایشان را نیز می‌گوییم، ایشان سپس دو اشکال کرده است.

اشکال اول: می‌فرمایند: «و لكن الإنصاف: انّ هذا التقريب لا یستقیم، لأنه أولاً: انّ مقدمات الحکمة انّما تجرى فى المجعولات الشرعیة» مقدمات حکمت فقط در مجعولات شرعی جریان پیدا می‌کند، «و مسألة العلیة و السببیه غیر مجعولة» مسئله علیت و سببیت اصلاً جعل به آنها تعلق نمی‌گیرد و نهایتاً می‌فرماید: «و انّما المَجْعول هو المسبّب علی تقدیر وجود سببه، فلا معنى للتمسک بإطلاق الشرط علی كونه علّة منحصرة.»<sup>۱</sup>

ایشان آنگاه می‌رود سراغ آن راه حلی که خود ایشان فرموده است. از کلمات محقق نایینی اساساً به هیچ وجه به دست نمی‌آید که محقق نایینی این طریق را قبول کرده باشد، این طریقی که بر اساس عبارت صاحب منتقی پذیرفته شده است، طریق چهارم است.

<sup>۱</sup> فوائد الاصول، ج ۲، ص ۴۸۱.

ایشان گفت: «ولكن المحقق النائینی قدس سره التزم بثبوت مفهوم الشرط بهذا الوجه من الإطلاق» هذا الوجه یعنی همین طریق چهارمی که محقق خراسانی فرمودند، در حالیکه به هیچ وجه از عبارات خود محقق نایینی در فوائد الاصول این مطلب استفاده نمی‌شود.

تلقى صاحب منتفی مبنی بر اینکه وجه مورد نظر محقق نایینی همان طریق پنجمی است که محقق خراسانی گفته (حال با اضافه‌ای) نادرست است، محقق نایینی کانه یک طریق دیگری را اینجا بیان می‌کند و آن هم تمسک به اطلاق جزاء است و کاری به شرط ندارد، تصریح می‌کند به اینکه مقدمات حکمت در ناحیه جزاء جریان پیدا می‌کند نه در ناحیه شرط، این مهمترین اشکالی است که به نظر می‌رسد اینجا وجود دارد، لکن نمی‌گوییم همه آنچه را که صاحب منتقی الاصول از محقق نایینی بیان کرده است ناصحیح است، نه، برخی از مطالب مخصوصا تنويع قضایای شرطیه به آن دو قسم، در کلمات ایشان و طریق ایشان ذکر شده، بعضی از مطالب همان است ولی این غیر از آن طریقی است که محقق خراسانی گفته است.

بر این اساس باید طریق مورد نظر محقق نایینی را اولاً باید به دقت تقریر کنیم بعد باید ببینیم این اشکالاتی که بعضی از بزرگان به ایشان کرده درست است یا خیر؟ لذا از اینجا وارد در بحث از طریق ششم می‌شویم.

#### طریق ششم

طریق ششمی که متأخرین برای اثبات علت منحصره و بالتبع برای اثبات مفهوم شرط ارائه کرده است، همان طریقی است که محقق نایینی گفتند.

ایشان ابتدا بر مقدمه‌ای تکیه کرده که همین اشکالی است که به تمسک به اطلاق شرط کردند، آن عبارت که و لكن الإنصاف: ان هذا التقريب لا يستقيم» منظورشان از هذا التقريب، تمسک به اطلاق شرط است ولی از طریق چهارم و آن مقدمه که در قالب اشکال بیان شده این است که اساساً مقدمات حکمت فقط در مجعولات شرعی جریان پیدا می‌کند، در غیر مجعولات شرعی مقدمات حکمت جاری نمی‌شود، منظور از مجعولات شرعی احکام تکلیفیه است، و یک قسمی از احکام وضعیه، همه احکام تکلیفیه مجعول شرعی هستند، واجب، مستحب، حرام، مکروه، کراهت، اینها به جعل شارع تحقق پیدا می‌کنند، در میان احکام وضعیه نیز برخی از احکام وضعیه متعلق جعل شرعی قرار می‌گیرند، مثل طهارت و نجاست، اما بسیاری از احکام وضعیه اساساً جعل شرعی به آنها نمی‌تواند متعلق شود، مثل سببیت، شرطیت، جزئیت، اینها نیز حکم وضعی هستند، جزئیت یکی از احکام وضعیه است، شرطیت و سببیت، (ما کاری نداریم این حرف درست است یا خیر، تنها در مقام بیان هستیم) ایشان می‌گوید: شارع نمی‌تواند چیزی را به عنوان شرط جعل کند، شارع نمی‌تواند چیزی را به عنوان سبب جعل کند، شارع نمی‌تواند چیزی را به عنوان جزء جعل کند، پس اینکه می‌بینیم شارع در برخی از احکام چیزی را شرط قرار می‌دهد، چیزی را علت قرار می‌دهد، سبب قرار می‌دهد، به خصوص در مورد علت و سبب بیشتر؛ می‌گوید: اگر شارع مثلاً می‌گوید: «ان استطعت فيجب عليك الحج» این شرط سبب نیست، یا اگر چیزی را جزء برای چیز دیگری قرار می‌دهد این سببیت ناقصه ندارد، زیرا علیت و سببیت و هر آنچه که به علیت و سببیت بر می‌گردد، اساساً قابل جعل نیستند. این اصل مقدمه‌ای است که محقق نایینی به آن تکیه می‌کند و آن را مبنای اشکال بر تمسک به اطلاق شرط طبق طریق چهارم قرار می‌دهد.

آنگاه می‌فرماید: آنچه که مجعول در این موارد است، مسبب علی تقدیر و جوب سبب است. فرق می‌کند بگوئیم اصل سببیت را شارع جعل کرده یا بگوئیم مسبب علی تقدیر وجود السبب جعل می‌شود، لذا احکام وضعیه و سببیت و علیت به این معنا می‌توانند مجعول باشند ولی خود سببیت و علیت قابل جعل نیستند «انما المجعول هو المسبب علی تقدیر وجود سببه».

بر این اساس ایشان می‌گویند مقدمات حکمت اساسا در غیر مجعولات شرعیه جریان پیدا نمی‌کند، اطلاق فقط در مجعول شرعی است که می‌تواند جاری شود، حال از این قاعده می‌خواهد در ما نحن فیه استفاده کند. می‌گوید: وقتی می‌آییم سراغ قضیه شرطیه یک شرط داریم و یک جزاء، آنچه مجعول شرعی است جزاء است، شرط که مجعول شرعی نیست، مثلا در «إن جائك زيد فاکرمه» آن چیزی که می‌تواند جعل شرعی به آن تعلق بگیرد جزا است و الا آمدن زید و یا نیامدن زید که مجعول شرعی نیست، شارع جعل می‌کند و جوب اکرام را. پس ما اساسا باید اطلاق و مقدمات حکمت را در ناحیه جزاء جاری کنیم. وقتی می‌آییم سراغ جزاء می‌بینیم شارع برای این مجعول خودش که همان و جوب اکرام است یک قیدی در نظر گرفته است به نام مجعی زید. حال اگر فرض کنیم مولا در مقام بیان است و می‌توانسته قیدی که مورد نظرش باشد را بیاورد ولی نیاورده، قدر متیقنی هم در مقام تخاطب وجود ندارد، نتیجه این می‌شود که بر فرض تحقق مجعی زید، و جوب اکرام تحقق پیدا می‌کند، اعم از اینکه علت دیگری در کار باشد یا نباشد. پس تمسک به اطلاق جزاء نتیجه‌اش علیت منحصره مجعی زید نسبت به و جوب اکرام است.

نگویید که این چه فرقی با قبلی کرد؟ بله نتیجه یکی است، در همه اینها نتیجه یکی است، چه از راه اطلاق ادات شرط وارد شویم، چه از راه تبادر و انصراف و چه از راه اطلاق خود شرط، بالاخره نتیجه همه اینها علیت منحصره است ولی محقق نایینی می‌خواهند بگویند: ما در ناحیه شرط نمی‌توانیم به اطلاق تمسک کنیم، کأنه ایشان هم طریق چهارم را می‌خواهد رد کند و هم طریق پنجم را. چون می‌فرماید: به اطلاق جزاء تمسک می‌کنیم و مقدمات حکمت را در ناحیه جزاء جاری می‌کنیم آنگاه نتیجه می‌گیریم علیت منحصره را.

پس طریق ششم در واقع تمسک به اطلاق جزاء برای اثبات علیت منحصره است و این غیر از تمسک به اطلاق شرط است به هر دو تقریش، حال چطور صاحب منتقی الاصول بعد از نقل طریق چهارم تصریح می‌کند به «ولکن المحقق النائینی قدس سره التزم بثبوت مفهوم الشرط بهذا الوجه من الإطلاق». قطعا این طریق با آنچه که محقق خراسانی گفتند فرق می‌کند.

اما اینکه طریق ششم درست است یا خیر؟ در جلسه بعد بررسی می‌کنیم.

پس لازم بود که آن تقریبی که محقق نایینی از مفهوم شرط و دلالت قضیه شرطیه بر علیت منحصره ارائه دادند به درستی معلوم شود و بعد مورد بررسی قرار بگیرد.

«والحمد لله رب العالمین»